

ایالات متحده‌ی آمریکا و «دولت آزاد ایران»

دکتر ایرج ذوقی^۱

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، سال‌های جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در پیوستن به بلوک غرب و به ویژه اتکای به آمریکا بود. هرچند که سیاست خارجی ایران در این دوره مبتنی بر یک راهبرد ملی از پیش تعیین شده نبود، اما در نهایت توانست تا در مسیر حرکت خود و براساس تحولات و رویدادهای روزمره، به ناگزیر، راه مشخصی پیدا کند. با اعلام دکترین ترومن در سال ۱۹۴۷، سیاست خارجی ایران با سیاست خارجی یا در واقع با راهبرد کلان ایالات متحده‌ی آمریکا فصل مشترک پیدا کرد و ایران آگاهانه، اما شاید ناخواسته و به دلیل جبر شرایط، سیاست خارجی خود را در توازی با اهداف و اصول کلی سیاست خارجی آمریکا، در قالب دکترین ترومن قرار داد. از همین نقطه‌ی عطف است که شاید بتوان ادعا کرد که سیاست خارجی ایران، جدای از اصول سنتی و متعارف، که ذاتی و طبیعی سیاست خارجی هر دولت و کشوری است، از یک اصل راهبردی (با توجه به همسایه و هم‌مرز بودن با شوروی) نیز برخوردار شد و از همین جا منافع کلی و عمومی ایران و آمریکا به هم گره خورد و فصل مشترک پیدا کرد.

از آنجا که دولت ایران برای به اجرا درآوردن و پیاده کردن این اصل، دچار محدودیت‌های ابزاری فراوانی بود، ناگزیر خود را نیازمند کمک، حمایت و پشتیبانی آمریکا

۱. ایرج ذوقی عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران است.

می‌بیند. تحت چنین شرایطی طبیعتاً سیاست خارجی ایران نمی‌تواند از استقلال عمل کافی برخوردار باشد و با توجه به سیاست‌ها و اهداف امپریالیستی آمریکا، تعاملی نامتوازن و یکسویه بین دو کشور برقرار می‌گردد و ناگزیر سیاست خارجی کشور نیز سیاستی وابسته و دنباله‌رو سیاست خارجی آمریکا می‌شود.

با این حال، بعضاً نقاط قوتی در سیاست خارجی ایران به چشم می‌خورد که حاکی از درک درست سیاست‌گذاران و عاملان اجرای آن از وجود عدم تناسب و توازن در روابط کشور خود با یک ابرقدرت و تعاملات ناموزون آن است. اما در نهایت محدودیت‌های ابزاری برای به اجرا درآوردن سیاست‌ها و دست‌یابی به اهداف، دولت‌های ایران را ناگزیر به پذیرش تحمیل‌هایی از سوی قدرت فایق می‌کند.

یک مورد از مصادیق این امر، موضوعی است که هرچند از قوه به فعل در نیامد، اما در شکل‌تئوریک خود هم بیانگر همان قاعده‌ی کلی آمریت و مداخلات آمریکا در امور و مسایل ایران می‌باشد و آن طرح تشکیل «دولت آزاد ایران» در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ شمسی) است که از سوی سیاست‌گذاران آمریکایی تدارک دیده شده‌بود. سیاست‌های تهاجمی شوروی در کشورهای اروپای شرقی و عدم پایبندی آن دولت نسبت به تعهدات و قراردادهایی که در کنفرانس‌های سران متفقین متقبل شده‌بود، «وحشت عظیم» سلطه‌ی کمونیسم را در کشورهای غربی، آمریکا و دیگر کشورهای جهان آزاد، حاکم کرده‌بود. ایران هم به نوبه‌ی خود و به عنوان اولین نقطه‌ی جغرافیایی که جنگ سرد از آنجا شروع شده‌بود، دچار همان «وحشت عظیم» بود. به ویژه آن که از سال ۱۹۴۱ به بعد ایران عملاً تجارب تلخ و ناگواری از سیاست‌های شوروی داشت.

با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ توسط ارتش سرخ و نیروهای انگلیسی، روابط ایران و شوروی روبه سردی گرایید. در سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳ شمسی) به دنبال درخواست شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال ایران و رد این خواسته از سوی دولت محمد ساعد مراغه‌یی، روابط دو کشور تیره شد. در طی سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ نیز به واسطه‌ی عدم تخلیه‌ی ایران از ارتش سرخ و بحران آذربایجان، تیره‌گی روابط دو کشور شدت پیدا کرد. در اوایل سال

۱۹۴۷ نیز در این روابط بهبودی حاصل نشد و در اکتبر همان سال با عدم تصویب قرارداد نفتی ایران و شوروی، معروف به قرارداد قوام- سادچیکف، بحران روابط ایران و شوروی ابعاد تازه‌یی پیدا کرد. دستگاه‌های تبلیغاتی شوروی حملات تندی را علیه ایران آغاز کردند و بیم و هراس از اقدامات شوروی علیه ایران در بهار سال ۱۹۴۸ بیش از هر موقع دیگری حاکم بود. دولت شوروی در نوامبر ۱۹۴۷ و در پی عدم تصویب قرارداد نفتی، طی یادداشتی دولت ایران را تهدید به عواقب ناگوار آن کرده بود. در اواخر ژانویه ۱۹۴۸ دولت شوروی یادداشت اعتراضیه‌ی دیگری را تسلیم دولت ایران کرد که در آن به حضور مشاوران نظامی آمریکا در ایران اعتراض شده و حضور این مستشاران نظامی، مخالف و ناقض تعهدات ایران در قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی قلمداد شده بود.

شدت گرفتن جنگ سرد تبلیغاتی درباره‌ی حضور و فعالیت‌های آمریکایی‌ها در ایران سبب تحریک افکار عمومی در ایران شد. اضطراب و نگرانی از وقوع حوادث چکسلواکی و نشانه‌های افزایش تیره‌گی روابط بین قدرت‌های غربی و اتحاد شوروی که موجب صدور فرمانی از سوی ترومن رییس جمهور آمریکا برای سربازگیری شده بود، انعقاد عهدنامه‌ی بروکسل و حوادث پراگ و فنلاند، ایرانی‌ها را سخت نگران ساخته بود که ممکن است کشورشان طعمه‌ی بعدی اتحاد شوروی باشد. این نگرانی بیش از همه در شخص شاه مشهود بود و بارها هم نگرانی خود را به «جان وایلی» سفیر ایالات متحده‌ی آمریکا گوشزد کرده بود. به نظر می‌رسد که شاه با تکرار این مسأله نزد وایلی می‌خواست از واکنش او و دولت آمریکا نسبت به مسایل، مطلع شود و این که در صورت تهاجم شوروی به ایران، آیا دولت آمریکا اصولاً طرحی برای مقابله با آن دارد و در این صورت چه اقدام و کمکی خواهد کرد.

سفیر آمریکا در ایران که خود نیز نگران وقوع چنین حادثه‌یی بود، با کمک و هم‌فکری جرالد دوهر عضو سیاسی سفارت آمریکا طرحی را با عنوان «دولت آزاد ایران» تهیه کرده و در ۱۹ اوت ۱۹۴۸ طرح مزبور را همراه با نامه‌یی خصوصی برای جک جرنگان رییس دفتر امور یونان، ترکیه و ایران در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، ارسال می‌دارد:

جک عزیز

در مواقع مختلفی که با شاه مذاکرات خصوصی داشتم، او با صمیمیتی مشهود اصرار می‌ورزید که چنانچه تلاشی از سوی یک قدرت خارجی برای اشغال ایران به عمل آید، او در ایران خواهد ماند تا با تشکیل یک جنبش مقاومت در خاک ایران، هدایت و رهبری جریان مقاومت را عهده‌دار شود.

من از تجربیات خود در حوادث مشابهی در اتریش، لاتویا و استونی با شاه سخن گفتم و از شاه پرسیدم که اگر یک روز صبح از خواب برخیزد و سرباز دشمن را در خانه‌ی خود ببیند، چه خواهد کرد؟ او گفت که به شیوه‌ی خود با دشمن خواهد جنگید. نکته‌ی رای که او با من در میان گذاشت آن بود که یک دولت ایرانی در تبعید در لندن یا واشنگتن صدای رسایی ندارد. شاه اعتقاد دارد که در صورت اشغال کشور، تنها مقاومتی که به عمل می‌آید از جانب قبایل خواهد بود.

با کمک جری دوه‌ر ما موضوع را مورد مطالعه قرار دادیم و نتیجه‌ی آن یادداشتی است که به ضمیمه ارسال می‌گردد.^۱

جان، سی. وایلی

ارسال این نامه و یادداشت ضمیمه‌ی آن باعث تکاپوی زیادی در بخش‌های مختلف وزارت خارجه‌ی آمریکا مانند دفتر امور یونان، ترکیه و ایران و معاونت وزارت خارجه در امور خاور نزدیک و آفریقا می‌شود، اما قبل از بررسی تحولات بعدی لازم است که ابتدا یادداشت دوه‌ر که پیشنهاد طرح تشکیل «دولت آزاد ایران» است را مطالعه کنیم. این طرح شامل یک مقدمه و هشت بخش به شرح زیر است:

«دولت آزاد ایران»

مقدمه:

۱. عوامل و عناصر احتمالی تشکیل‌دهنده‌ی دولت آزاد ایران

۱. نامه‌ی خصوصی وایلی به جرنگان، مورخ ۱۹ اوت ۱۹۴۸، سند شماره 891.00/8-1948
 U.S. State Department, Central Files, Iran: Internal & Foreign Affairs 1945-1949.
 میکرو فیلم این اسناد در آرشیو اداره‌ی انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران موجود است.

۲. نقش جنبش مقاومت در صورت وقوع یک کودتای موفق چپی در ایران
۳. نقش جنبش مقاومت در صورت اشغال ایران توسط شوروی
۴. مرکز احتمالی جنبش مقاومت در ایران
۵. انتخاب پایتخت برای دولت آزاد ایران
۶. مسأله‌ی وجود عناصر ناسازگار و متضاد در جنبش مقاومت
۷. سازماندهی، آموزش و تدارکات برای نیروهای جنبش
۸. اقداماتی که توصیه می‌شود تا دولت آمریکا براساس تصمیم به دادن کمک به جنبش مقاومت انجام دهد.

مقدمه:

این که شوروی دیر یا زود کوشش‌های خود، برای کشاندن ایران به پشت پرده‌ی آهنین را تجدید می‌کند، نتیجه‌ی بی‌است که از این تحقیق گرفته می‌شود. به غیر از تبلیغات و تهاجم سیاسی که در ماه‌های گذشته تشدید شده‌است، فعالیت‌های شوروی ممکن است معطوف به کسب یک یا چند هدف از موارد زیر باشد:

۱. ایجاد ناآرامی‌ها به وسیله‌ی حزب توده یا آژانس‌های دیگر شوروی
۲. تحریک به ایجاد ناآرامی‌های عشایری
۳. شورش علنی در ایالات شمالی ایران، توسط مهاجران قفقاز، حزب دموکرات آذربایجان، کردهای بارزانی و ترکمن‌های شوروی (این مورد اخیر در صورتی است که منطقه‌ی خراسان و یا دشت گرگان برای ایجاد بلوا و شورش انتخاب شده‌باشند).
۴. اشغال ایالات شمالی توسط ارتش شوروی، پس از آن که دولت شوروی محمل و مبنای شبه قانونی را علیه ایران اقامه کرد، مثلاً تخلف از قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۷
۵. اشغال تمام ایران بر همان اساس، یا به عنوان یک حرکت اولیه در جنگی

آشکار علیه دموکراسی‌های غربی.

اگر شوروی برای دست‌یابی به اهداف خود در ایران هریک از موارد و روش‌های ۳ و ۴ را انتخاب کند، باید فرض کرد یک چنین اقدامی با بروز ناآرامی‌هایی در میان کارگران و کشاورزان و عشایر سراسر کشور هماهنگ خواهد بود. اگر روش‌های ۱ یا ۲ انتخاب شوند، هدف آن است که فرصت مناسب و فوری برای عناصر طرفدار شوروی جهت کنترل تمام ایران فراهم شود و به این ترتیب به دنیا نشان دهند که همان امری در ایران پیش آمده که در چکسلواکی و مجارستان پیش آمد.

منظور این تحقیق آن نیست که به ابزار و وسایل لازم برای جلوگیری از یک حرکت موفق شوروی‌ها، برای جذب ایران به منطقه‌ی نفوذ خود اشاره کند، بلکه هدف آن است که چنانچه شوروی، از طریق جنگ یا توسط فعالیت عناصر فتنه‌جو در داخل کشور، کنترل ایران را به دست آورد، در آن صورت:

- (الف) در داخل مرزهای ایران یک حکومت آزاد می‌تواند برقرار شود.
- (ب) یک جنبش مقاومت نیرومند باید سازماندهی، آموزش و تجهیز گردد.
- (ج) در صورت تهاجم شوروی به ایران به عنوان یک اقدام جنگی علیه دموکراسی‌های غربی، چنین مقاومتی می‌تواند به اندازه‌ی کافی خطوط تدارکاتی و ارتباطات آنها را دچار اختلال کرده و موقعیت مناسبی را برای حمله‌ی متقابل مهیا سازد.
- (د) در صورت وقوع کودتا توسط عناصر طرفدار شوروی، نیروهای مقاومت می‌توانند کنترل دولت کودتا را محدود به ایالات شمالی کنند و در نهایت هم موجبات سرنگونی آن را فراهم آورند.

البته ممکن است که از نظر حقوقی حمایت از جنبش مقاومت علیه دولت کودتا موجه نباشد و این که ایران دچار یک جنگ داخلی مانند اسپانیا در ۳۸-۱۹۳۶ گردد. از سوی دیگر دموکراسی‌های غربی باید دیر یا زود در جایی موضع خود را در مقابل راهبرد «فتح با خفاکاری» شوروی روشن سازند و می‌توان گفت که شرایط در ایران برای روشن

ساختن چنین موضعی کاملاً مطلوب است.

۱. عوامل و عناصر احتمالی تشکیل‌دهندهی «دولت آزاد ایران»

الف: شاه و دربار

در صورت وقوع یک کودتای کمونیستی یا تهاجم شوروی باید مسلم دانست که اولین قربانیان و تسویه‌شوندگان سیاسی، خاندان سلطنتی فعلی هستند. بنابراین خاندان پهلوی، منافع اساسی و بیشتری نسبت به دیگر عناصر طبقه‌ی حاکمه‌ی کنونی، که طبق سنت ایرانیان مجاز خواهند بود که وفاداری خود را به رژیم جدید اعلام کنند، در ایجاد دولت آزاد خواهند داشت. تصمیم شاه برای ریاست و رهبری «دولت آزاد ایران» که در مقابل رژیم کودتایی و یا نیروهای اشغالگر شوروی مقاومت خواهد کرد، از ارزش نمادین بسیاری زیاد برخوردار است و هم چنین مبنا و پایه‌ی حقوقی برای به رسمیت شناخته شدن و حمایت از این دولت آزاد توسط دموکراسی‌های غربی را فراهم می‌آورد.

در عین حال، چون اکثر نیروهای مقاومت دولت آزاد ایران شامل افراد عشایر و قبایل خواهند بود و آنها به دلیل زیاده‌روی‌ها و افراط‌کاری‌های رضاشاه نسبت به آنها، برای مدت‌های طولانی با خانواده‌ی سلطنتی عداوت می‌ورزیده‌اند، شاه فعلی، احتمالاً باید به ایفای یک نقش کاملاً نمادین رضایت دهد و از اعمال قدرت واقعی بپرهیزد.

ب) کابینه، مجلس و مقام‌های کشوری

به دلیل فساد عمومی و خودخواهی مادرزادی طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران، بهتر است جنبش مقاومتی تشکیل‌گردد که این نکته را مورد توجه قرار دهد که دولت کودتایی یا دولت نظامی دست‌نشانده‌ی روسیه، مشکل زیادی برای متقاعدکردن اعضای کابینه، نمایندگان مجلس و مقام‌های کشوری، به غیر از تعدادی محدود از آنها، برای پیوستن به رژیم جدید نخواهد داشت.

به یقین، با توجه به پیشینه‌ی سیاسی اکثریت رهبران سیاسی فعلی ایران، این گروه

نمی‌توانند خیلی فعال در جنبش مقاومت مشارکت داشته باشند و اگر به آنها اجازه داده شود که همان سیاست‌ها و توطئه چینی‌های مرسوم خود را، پس از حضور در دولت آزاد حفظ کنند، مانعی بزرگ برای کار مقاومت خواهند بود.

ج) ارتش و ژاندارمری

اگرچه ارتش و ژاندارمری ایران ممکن است به قدر کافی قوی باشند که بی‌نظمی‌ها و ناآرامی‌های معمولی داخلی را سرکوب کنند، ولی در طول دهه‌ی گذشته نتوانسته‌اند توانایی‌های خود را برای مقابله با تهاجم یک ارتش مدرن نشان دهند و یا حتی یک شورش تمام عیار قوی را سرکوب و از جنبش‌های آزاد نیروهای شورشی در کشور جلوگیری کنند. از جمله ناکامی‌های ارتش ایران در چند سال گذشته باید به شکست در مقابل تهاجم شوروی و انگلیس به ایران در سال ۱۹۴۱، ناکامی در شورش قشقایی‌ها در سال ۱۹۴۲ و غایبه‌ی دموکرات‌های آذربایجان در سال ۱۹۴۵، شورش کردها از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۶، شورش فارس در سال ۱۹۴۶ و تحرکات کردهای بارزانی در سال ۱۹۴۷ اشاره کرد. در مورد کام‌یابی‌های ارتش ایران تنها باید به یک نکته اشاره کرد و آن اشغال مجدد آذربایجان در سال ۱۹۴۶ است که در این مورد هم امتیاز آن می‌باید به چریک‌های ذوالفقاری و شاهسون داده شود که نقش اساسی در باز پس‌گیری آذربایجان ایفا کردند و هم چنین باید به وفاداری کردهایی که کنترل غرب آذربایجان را یک هفته قبل از رسیدن ارتش به دست گرفتند، اشاره کرد.

این گزارش مبتنی بر این فرض است که مقاومت ارتش ایران در مقابل هر نوع تهاجم مؤثر و قوی، یا به وسیله‌ی یک انقلاب خوب طراحی شده، به سادگی درهم خواهد شکست و محو خواهد شد. از آنجا که در گذشته و پس از هر شکستی، ارتش کاملاً متلاشی شده، بنابراین می‌توان فرض کرد که تنها معدودی اعضا و افسران وفادار این نیرو کوشش خواهند کرد تا خود را به مرکز مقاومتی که توسط دولت آزاد ایران تشکیل شده برسانند. البته طبیعی است که نیروهای ارتش و ژاندارمری در حال انجام وظیفه در مناطقی که به عنوان مرکز مقاومت تعیین

شده‌اند، به نیروهای مقاومت خواهند پیوست.

د) عشایر

بدنه‌ی اصلی وستون فقرات جنبش مقاومت که باید به طور مؤثری با تهاجم نیروهای شوروی یا با نیروهای نظامی و امنیتی یک دولت چپی درگیر شود، منطقاً نیروی عشایری خواهند بود، آن هم عشایری که در مناطق کوهستانی غرب و جنوب ایران سکنی دارند. محبوبیت و وجهه‌ی آمریکاییان در میان قشقایی‌ها و کردهای شمال در حال حاضر به آن اندازه هست که این گروه‌ها به جنبش مقاومتی که مورد حمایت آمریکا باشد، بپیوندند. به همین ترتیب، بختیاری‌ها، لرها و کردهای اردلان کرمانشاه و همدان که انگلیسی‌ها در گذشته نفوذ زیادی در آنها داشتند، می‌توانند به حلقه‌ها و هسته‌های مقاومت عشایری بپیوندند که از دریاچه‌ی ارومیه در آذربایجان تا بوشهر در رأس خلیج فارس پراکنده خواهند بود. در دو جنگ جهانی گذشته این گروه‌های عشایری، وفاداری و حمایت خود را بین قدرت‌های مرکزی (محور) و متفقین تقسیم کرده‌بودند. در جنگ بعدی، دموکراسی‌های غربی می‌توانند روی همکاری‌های مؤثر تقریباً تمام گروه‌های عشایری جنوب و غرب ایران حساب باز کنند.

امتیازات تشکیل یک جنبش مقاومت عشایری مؤثر برای مقابله با تهاجم شوروی

عبارتند از:

اول، آن که افراد عشایر، چریک‌های جنگنده‌ی خوبی هستند و به خوبی قادر به مقاومت خواهند بود.

دوم، آنها توسط رهبران خردمند و تحصیل کرده‌ی تربیت شده‌اند که خود به شدت ضدکمونیست هستند.

سوم، آنها با مناطق کوهستانی آشنایی کامل دارند و هیچ نیرویی نمی‌تواند آنها را از این کوهستان‌ها براند.

چهارم، این عشایر مناطقی از کشور را در کنترل خود دارند که دسترسی به دریا برای تهیه‌ی تدارکات را ممکن می‌سازد.

پنجم، آنها مناطقی را در اختیار دارند که توسط آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم در آن مناطق تحقیقات و مطالعاتی صورت گرفته و ثابت شده‌است که می‌تواند محل مناسبی برای فرود آوردن نیروی نظامی و تجهیزات جنگی باشد.

ششم، عشایر از حمایت روستاییان و کشاورزان این مناطق هم برخوردارند. این که جمعیت کشاورزان و روستاییان چه ارزش‌های بالقوه‌ی برای جنبش مقاومت خواهند داشت، باید گفت مادامی که نیروهای مقاومت به طور موفقیت‌آمیزی عملیات خود را انجام دهند، این جمعیت از آن حمایت می‌کند و در غیر این صورت باید انتظار داشت که آنها جنبش را به حال خود رها کرده و با نیروهای چپی و یا نیروهای مهاجم شوروی همکاری کنند.

۲. نقش جنبش مقاومت در صورت وقوع یک کودتای چپی در ایران

در صورت وقوع یک کودتای چپی موفق، «دولت آزاد ایران» ترجیحاً به رهبری شاه، در مواضع کوهستانی از پیش تعیین شده، به فوریت برقرار می‌شود. مواضع کوهستانی مورد نظر در منطقه‌ی بختیاری و یا قشقایی خواهد بود.

نیروهای جنبش مقاومت در وحله‌ی اول باید تلاش کنند تا مناطق جنوب و غرب خود را که عشایر وفاداری در آن ساکن هستند را به منطقه‌ی خود منضم کنند و تمام ارتباطات بین رژیم چپی و طرفداران آنها، در منطقه‌ی دولت آزاد را قطع نمایند. کوشش‌های نظامی نیروهای مقاومت باید معطوف به این هدف باشد که از حرکت ارتش‌های چپ به طرف منطقه‌ی نفتی در خوزستان جلوگیری کند. هدف دوم قطع ارتباطات مراکزی است که توسط دولت چپ کنترل می‌شوند. نیروهای مقاومت باید شهرهایی را که در دست دولت کودتا است در محاصره گرفته و سرانجام با کمک دموکراسی‌های غربی، به ایجاد یک نیروی نظامی که قادر به وارد آوردن شکست به ارتش‌های چپ باشد، اقدام نماید.

۳. نقش جنبش مقاومت در صورت اشغال ایران توسط شوروی

اشغال ایران توسط شوروی اعم از این که به صورت جنگی آشکار علیه دموکراسی‌های غربی باشد یا غیر از آن، باید آن را پایان جنگ سرد تلقی کرد و آغازی برای درگیری‌های آشکار. در این صورت نباید امیدوار بود که نیروهای مقاومت که در این گزارش توصیف شده‌اند، بتوانند جلوی ماشین نظامی شوروی را بگیرند و از تصرف مراکز پرجمعیت در جنوب و غرب، شامل منطقه‌ی نفتی خوزستان جلوگیری کنند. آنها هم چنین ممکن است قادر باشند جنگ‌های چریکی گسترده‌ی را با هدف‌های زیر به راه اندازند:

الف) خرابکاری و ایجاد موانع در خطوط تدارکاتی شوروی تا قادر به ایجاد پایگاه‌هایی برای حمله به مناطق نفتی عربستان سعودی یا دیگر مناطق نفتی در خلیج فارس، نباشند.

ب) جلوگیری از بهره‌برداری شوروی از منابع نفتی خوزستان.

ج) جلوگیری از استقرار و ایجاد پایگاه‌های هوایی شوروی در بندرعباس و دیگر شهرهای ساحلی خلیج فارس، به عنوان یک اقدام اولیه جهت بستن تنگه‌ی هرمز بر روی کشتی‌های متفقین.

د) جلوگیری و ممانعت از استقرار تعداد بالنسبه زیادی از نیروهای شوروی و تجهیزات جنگی در نقاطی که جنبه‌ی حیاتی دارند.

ه) گسترش جنبش مقاومت به نقاط شمالی کشور - مناطقی که جمعیت آن را عشایر ترکمن شمال ایران تشکیل می‌دهند - و احتمالاً گسترش آن به منطقه‌ی آسیایی شوروی. (و سرانجام کمک به تهاجم متقابل نیروهای دموکراسی‌های غربی.)

۴. مراکز احتمالی جنبش مقاومت در ایران

سلسله کوه‌های زاگرس که از ارمنستان تا کرمان گسترده است، می‌تواند موانع طبیعی غیرقابل دسترسی را برای دولت آزاد ایران فراهم کند که در آن جنگ‌های چریکی علیه دولت کودتایی و یا تهاجم شوروی صورت گیرد. در جنوب مرز شوروی، یعنی در کوه‌های کردستان

که در مرز ایران- ترکیه و ایران- عراق قرار دارند، می‌توان از وجود نیروهای وفادار کرد غیرمنظم استفاده کرد. آنها می‌توانند به آسانی با پایگاه‌های قابل دفاع مقاومت در مرکز و جنوب کردستان ایران ارتباط برقرار کرده و تدارکات لازم را به این منطقه برسانند. جنوب کردستان که سکنه‌ی آن را قبیله‌ی کلهر و متحدین آن تشکیل می‌دهد، نه تنها می‌تواند خارج از دسترسی یک نیروی مهاجم معمولی باشد، بلکه می‌توان از آن به عنوان منطقه‌ی مناسبی برای حمل و نقل هوایی نیروهای مقاومت استفاده کرد. در نتیجه، ناحیه‌ی کلهر احتمالاً به صورت مرکز دایمی مقاومت در ناحیه‌ی شمالی درخواست خواهد آمد.

دومین پایگاه اصلی را می‌توان در کوه‌های بختیاری ایجاد کرد، یعنی در منطقه‌ی بین دزفول و اصفهان، همراه با پایگاه‌های عشایری دیگری در منطقه‌ی پیشکوه لرستان و خوزستان، که راه‌های اصلی منتهی به مناطق نفتی از آنجا می‌گذرد.

سومین مرکز مقاومت، که به خاطر دوری نسبی و هم چنین به خاطر نظم و انضباط و کیفیت بالای جنگندگی افراد عشیره‌ی آن، حایز اهمیت فوق‌العاده است، باید در مثلث یزدخواست- فیروزآباد- لار برقرار شود. این منطقه، محل ییلاق قشقای‌ها است. آخرین مرکز مورد بحث می‌تواند به سهولت با گروه قبایل «بنادیر»، که در بنادر شرق خلیج فارس، از بوشهر تا جاسک، پراکنده هستند ارتباط برقراری کرده و نیازهای تدارکاتی دولت مقاومت را از راه دریا تأمین و فراهم کنند.

۵. انتخاب پایتخت برای دولت آزاد ایران

همه‌ی مناطق واقع در کوه‌های بختیاری و قشقای‌ها برای پایتخت دولت آزاد ایران مناسب هستند و احتمالاً مناسب‌ترین و بهترین آن، فیروزآباد است. فیروزآباد مرکز زمستانی قشقای‌ها است که فقط به وسیله‌ی راه‌هایی دسترسی به آن ممکن است که از ارتفاعات و گردنه‌ها عبور می‌کنند. این معابر در گذشته، به وسیله‌ی چند صد نفر از عشایر، در مقابل نیروهای ارتش ایران قابل دفاع بود. امتیاز دیگر فیروزآباد، ارزش ذاتی و معنوی آن است، چرا که در صورت تهاجم شوروی و یا استقرار یک حکومت چپی، افراد قبیله‌ی قشقای‌ها، جنگ

علیه آنها را، دفاع از سرزمین خود تلقی کرده و با جان و دل خواهند جنگید.

۶. مسألهی وجود عناصر ناسازگار و متعارض در جنبش مقاومت

بزرگ‌ترین مشکلی که در سازماندهی و ایجاد یک دولت آزاد ایرانی مؤثر و کارا با آن روبه‌رو خواهیم بود، مشکل وجود عناصر و شخصیت‌های سیاسی است که به طور سنتی با یک‌دیگر دشمنی و رقابت داشته‌اند. همکاری کامل آنها با یک‌دیگر، پیش‌نیاز اساسی برای کارآیی یک جنبش مقاومت موفق خواهد بود. شاه و مشاوران نظامی او از یک سو و خان‌ها و سران قبایل از سوی دیگر، باید آماده باشند که اختلاف‌های دیرینه‌ی خود را کنار بگذارند. هر دو طرف باید به توافقی دست یافته و با هم در یک دولت ائتلافی شرکت کنند.

یک دولت ائتلافی مطلوب، نه تنها مرکب از دربار و سران و خان‌های قبایل خواهد بود، بلکه سیاستمداران پر قدرت و با نفوذ ایرانی، چون قوام‌السلطنه و سیدضیاءالدین طباطبایی نیز باید در آن شرکت داشته باشند. البته ممکن است حضور این گونه چهره‌ها در دولت آزاد مسایل جدی دیگری را ایجاد کند، زیرا هر دو نفر نامبرده در فوق، مناسبات ضعیفی با شاه دارند. مسأله‌ی دشمنی و عناد دوجانبه‌ی این عناصر که احتمالاً باید در دولت آزاد ایران شرکت داشته باشند، باید قبل از تشکیل چنین دولتی حل شود و احتمالاً این مهم به دوش دولت آمریکا خواهد بود، که نفوذ زیادی در میان گروه‌های درگیر در ایران دارد و آنها نیز به دولت آمریکا اعتماد دارند. دولت آمریکا باید با آنها به توافقی به این مضمون برسد؛ که هر گروه در دولت آزاد و جنبش مقاومت جای ویژه‌ی خود را خواهد داشت و نقش جداگانه‌ی ایفا خواهد کرد. چون آمریکا خود منبع تأمین تدارکات برای نیروهای نظامی دولت آزاد خواهد بود، بنابراین می‌تواند این توافق را در طول دوره‌ی مقاومت، حفظ کند. می‌توان پیش‌بینی کرد که نیروهای جنگنده، به طور عمده از افراد قبایل خواهند بود که وفاداری عمیق و ثابتی به خان‌های خود دارند. ممکن است در پایان درگیری‌ها، خان‌ها به عنوان گروهی که قادر است با زور زمام امور حکومت را در دست گیرند، سربر آورند. در صورت وقوع چنین امری، دولت آمریکا باید برای نقش بعد از جنگ شاه تضمین دهد و تا زمان خلع سلاح عشایر

و تشکیل یک ارتش وفادار به شاه، از نیروهای آمریکایی استفاده کند.

۷. سازماندهی، آموزش و تدارکات برای جنبش مقاومت

سازماندهی، آموزش و تهیه‌ی تدارکات لازم برای نیروهای نظامی دولت آزاد ایران و هم‌چنین سازماندهی شبکه‌ی اطلاعاتی در مناطقی که در کنترل دولت آزاد قرار ندارند، به طور طبیعی در اختیار وزارت دفاع ملی آمریکا و سازمان مشترک اطلاعات خواهد بود. بنابراین توصیه‌های لازم از سوی بخش‌های مسؤول به عمل خواهد آمد.

۸. اقداماتی که توصیه می‌شود دولت آمریکا براساس تصمیم کمک به مقاومت انجام دهد.

اقداماتی که توصیه می‌شود دولت آمریکا برای کمک به جنبش مقاومت سازمان یافته انجام دهد، به شرح زیر است:

الف) سفیر آمریکا باید موضوع را به طور کامل با شاه در میان گذاشته و تأیید و تصویب او در مورد اصول این طرح، یعنی تشکیل دولت آزاد ایران، به شیوه‌یی که اشاره شد را کسب کند.

ب) سفیر آمریکا باید به شاه و دولت ایران، تشکیل «شورای قبایل» که دارای یک رییس انتخابی در حد یک وزیر کابینه باشد- همان گونه که در سال ۱۹۴۷ به وسیله‌ی دولت قوام‌السلطنه پیشنهاد شد ولی شاه و ارتش آن را تصویب نکردند- را پیشنهاد کنند. تشکیل چنین شورایی از آن جهت توصیه شده که وجود آن بسیار مفید خواهد بود، چرا که چنین نهادی به سادگی می‌تواند نقش یک گروه هماهنگ‌کننده برای بسیج قبایل و عملیات نظامی را ایفا کند. علاوه بر آن اقدام شاه در تشکیل شورای قبایل، جراحات وارده بر قبایل که به گذشته بر می‌گردد و ناشی از سیاست‌های رضاشاه در مورد قبایل بوده است را التیام می‌بخشد.

ج) سفیر آمریکا در مورد این که او موضوع را با بعضی از رهبران قابل اعتماد قبایل در میان گذارد و درباره‌ی نقش احتمالی آنها در دولت آزاد و جنبش مقاومت با آنها صحبت کند،

باید قبلاً موافقت شاه و دولت ایران را کسب کند.

د) پس از موافقت شاه با اصل طرح و موافقت سران قبایل برای شرکت در دولت آزاد ایران، سفیر باید به تشکیل کمیته‌یی در سفارت آمریکا در تهران، برای برقراری ارتباط با عناصر و اجزای مختلف مقاومت، چه قبل و چه بعد از ایجاد و استقرار دولت آزاد، مبادرت نماید. این کمیته مرکب از نمایندگان هریک از بخش‌های سفارت، وابسته‌ی نظامی، سیا و اعضای بخش سیاسی خواهد بود. وظیفه‌ی این کمیته، تهیه‌ی طرح‌های جامع برای سازماندهی، آموزش و تهیه‌ی تدارکات برای نیروهای مقاومت و هم‌چنین تشکیل یک سازمان اطلاعاتی و امنیتی در هر دو منطقه که در کنترل دولت آزاد و یا در کنترل دولت چپی و شوروی قرار دارند، خواهد بود.^۱

جک جرنگان رییس دفتر امور یونان، ترکیه و ایران، پس از دریافت نامه‌ی وایلی و یادداشت دوه‌ر به بررسی و تحلیل طرح پیشنهادی دوه‌ر می‌پردازد و در اول سپتامبر ۱۹۴۸ طی نامه‌یی به آقای ساترویت در معاونت امور شرق نزدیک و آفریقای وزارت خارجه می‌نویسد:

«به ضمیمه، یادداشت جری دوه‌ر را ارسال داشته و تقاضا می‌کنم آن را خوب مطالعه کنید.» فکر می‌کنم موضوع به قدری مهم است که باید مورد مطالعه‌ی دقیق و عمیق قرار گیرد و باید این موضوع به اطلاع وزیر خارجه، ارتش، سیا، رؤسای ستاد مشترک ارتش و شورای امنیت ملی برسد.

اگر شما موافق باشید، نسخه‌یی از یادداشت دوه‌ر برای اعضای شورای سیاستگزاری، قسمت طرح و عملیات ارتش و مرکز بررسی و تحقیقات سیا فرستاده شود و پس از آن که نظر اولیه‌ی این مراجع معلوم شد، می‌توان تصمیم گرفت که چه اقدام‌های بعدی لازم است و دستورالعمل‌های لازم برای سفارت در تهران فرستاده شود.^۲

۱. یادداشت تهیه شده توسط جرالند، ف.پ. دوه‌ر، مورخ ۲۰ ژوئیه‌ی ۱۹۴۸،

891.00/7-2048, Central File, Iran: Internal & Foreign Affairs, 1945-1949.

۲. نامه‌ی جرنگان به ساترویت، مورخ اول سپتامبر ۱۹۴۸، 891.00/9-148.

جرنگان طی همین نامه نظر، تحلیل و تفسیر خود را نیز منعکس می‌کند و می‌نویسد که «من با پیشنهاد و طرح تشکیل دولت آزاد ایران موافقم» و عدم آمادگی آمریکا در صورت اشغال ایران و یا استقرار یک حکومت دست‌نشانده را «اشتباه بزرگی» می‌خواند و اضافه می‌کند که در صورت استقرار یک حکومت دست‌نشانده در ایران، بدون رضایت مجلس و یا تأیید شاه، آمریکا حق دارد از نظر حقوقی و اخلاقی از شناسایی آن خودداری کرده و از هر نوع دولت مخالف آن که شاه تشکیل دهد و یا خود تشکیل شود و وفاداری خود به شاه و قانون اساسی را اعلام دارد، حمایت کند.

درباره‌ی وفاداری اعضای هیأت حاکمه‌ی فعلی به شاه و یا همکاری آنها با دولت دست‌نشانده، جرنگان معتقد است که با توجه به روش‌های شوروی در کشورهای بالکان یا هرجای دیگری که رژیم‌های کمونیستی به آنها تحمیل شده، رهبران غیرکمونیست، حتی اگر پیشنهاد همکاری با رژیم جدید را می‌کردند، به سرعت نابود شدند، اغلب اعضای کابینه و مجلس و مقام‌های اداری ایران هم به همین وضع دچار خواهند شد. جرنگان در نهایت نتیجه می‌گیرد که «در هر حال و صورتی، این افراد احتمالاً فایده‌ی کمی برای جنبش مقاومت خواهند داشت.»

جرنگان ارزیابی دوه‌ر از ظرفیت و توان ارتش ایران را «کمی خوشبینانه» می‌خواند، اما در عین حال عدم توانایی ارتش در برخورد با غایله آذربایجان در سال ۱۹۴۵ را معلول دخالت نیروهای شوروی و فشارهای سیاسی قلمداد می‌کند که مانع حرکت آزاد نیروهای ایرانی به آذربایجان شدند.

در مورد همکاری کردهای شمال با دولت آزاد ایران، جرنگان از این که دوه‌ر معتقد است می‌توان به کردهای شمال و همکاری آنها اعتماد کرد، اظهار تعجب کرده و می‌نویسد:

«براساس تاریخ گذشته، من انتظار دارم که اغلب قبایل کرد آذربایجان در ازای وعده‌ی روس‌ها برای استقلال ملی کردها به روس‌ها بپیوندند و یا بی‌طرفی اتخاذ کنند.»^۱

در مورد سومین مرکز مقاومت که دوهر پیشنهاد می‌کند این مرکز می‌تواند مثلث یزدخواست- فیروزآباد- لار باشد، جرنگان موافقت خود با این که این مثلث بهترین منطقه برای مقاومت است را اعلام می‌دارد، اما اشاره می‌کند که برای تجهیز نیروهای مقاومت و کمک‌رسانی به آنها از راه دریا، کشتی‌های آمریکایی باید از خلیج فارس عبور کنند که در آن صورت در معرض خطر جدی تهاجم هوایی از سوی دشمن قرار دارند. البته جرنگان اضافه می‌کند که «این امر به معنای آن نیست که در صورت وقوع حادثه به این مناطق کمک نشود.» جرنگان از این که فیروزآباد به عنوان پایتخت دولت آزاد، در مقابل یک تهاجم واقعی دشمن، قابل دفاع باشد، اظهار عدم اطمینان می‌کند و می‌نویسد که فیروزآباد فقط ۷۵ مایل با شیراز فاصله دارد که تنها نیمی از مسافت کوهستانی است. جرنگان معتقد است که قشقای‌ها هم همیشه در مقابله با ارتش ایران موفق نبوده و هرگز هم با یک نیروی اعزامی بزرگ روبه‌رو نشده‌اند. جرنگان، فیروزآباد را یک «روستای بزرگ» می‌خواند که «اهمیت شایانی» ندارد.

درباره‌ی ترکیب اعضای دولت آزاد، جرنگان همکاری شاه و سران قبایل را «بسیار مهم» تلقی می‌کند و اعتقاد دارد که دولت آمریکا هم «باید» در زمان مناسب وارد عمل شود، چرا که وجود و بقای دولت آزاد را منوط به حمایت‌های مالی و تدارکاتی آمریکا از آن می‌داند. جرنگان با در میان گذاشتن طرح تشکیل دولت آزاد و تشکیل شورای قبایل با دولت ایران مخالفت کرده و پیشنهاد می‌کند که «غیر از شاه و شاید بعضی از مشاوران نزدیک و شخصی او» کسان دیگری نباید از آن مطلع شوند. هم چنین او صحبت‌های سفیر آمریکا با سران قبایل در مورد نقش احتمالی آنها در دولت آزاد را جایز نمی‌داند و می‌نویسد:

«از آن بیم دارم که نتیجه‌ی آن فاش شدن سریع طرح ما برای روس‌ها باشد. حتی اگر فرض کنیم که وفاداری سران قبایل مطلق باشد، من به سختی باور می‌کنم که رهبران قبایل به اندازه‌ی کافی با احتیاط باشند.»^۱

جرنگان موافقت اصولی خود را با تشکیل کمیته‌یی در سفارت آمریکا در تهران برای برقراری و حفظ ارتباط با عناصر مختلف دولت آزاد و جنبش مقاومت اعلام و توصیه می‌کند که اعضای این کمیته از هرگونه بحث و گفت‌وگویی با رهبران قبایل و یا عناصر دیگر، قبل از لحظه عمل اجتناب ورزند.

در ۱۴ اکتبر ۱۹۴۸ ساترویت دستیار معاون وزیر امور خارجه در امور شرق نزدیک و آفریقا نظرها‌های اداره‌ی متبوع خود را برای شورای سیاستگزاری در وزارت خارجه منعکس کرده و از اعضای شورا می‌خواهد که با توجه به آن که ویلی سفیر آمریکا در تهران در این مورد اظهار نظر نکرده و هیچ نشانه‌یی هم در دست نیست که آیا شاه طرح عملی برای این کار دارد یا خیر، موضوع از طریق شورا به اطلاع مقام‌های ذی‌صلاح در واشنگتن برسد و شورای سیاستگزاری هم نظریات خود را اعلام دارد.

ساترویت در نامه‌ی خود به اهمیت موضوع اشاره و بررسی و مطالعه‌ی دقیق موضوع را توصیه کرده و می‌نویسد: «ما هنوز برای این که توصیه‌های لازم را بکنیم آمادگی نداریم، اما اعتقاد داریم که غفلت از تشکیل دولت آزاد در ایران یک اشتباه جدی خواهد بود.» او هم چنین به نکات دیگری هم توجه کرده‌است، از آن جمله اطمینان از همکاری شاه و قبایل و اعتماد متقابل بین آنها. کمک‌های آمریکا در سازماندهی، آموزش و تهیه‌ی تدارکات لازم برای جنبش مقاومت از نظر دستیار معاون وزارت خارجه‌ی آمریکا امری «اساسی و اصلی» تلقی شده و می‌نویسد که بدون این کمک‌ها هیچ جنبش مقاومتی، در هیچ زمانی نمی‌تواند در ایران دوام بیاورد.

در مورد اقداماتی که سفارت آمریکا در تهران باید انجام دهد ساترویت معتقد است که در میان گذاشتن موضوع در حال حاضر با شاه و یا هر ایرانی دیگری غیرعقلانه است. او هم چنین با تشکیل کمیته‌یی در سفارت آمریکا در تهران مخالفت کرده و نگرانی خود را از در میان گذاشتن موضوع با رؤسای قبایل و شاه ابراز می‌دارد. وی اعتقاد دارد که این کار علاوه بر آن که خطر بر ملاشدن طرح را در پی دارد، ممکن است از جانب شاه و سران قبایل به معنای حمایت کامل آمریکا از طرح قلمداد شود، که در حال حاضر دولت آمریکا قادر به دادن این

حمایت نیست.

ساترویت معتقد است که سفارت آمریکا در تهران باید هم خود را مصروف به تحلیل دقیق‌تری از متغیرهای دخیل در طرح نموده و طرحی جامع و نهایی برای ارایه به نهادهای ذی‌ربط تهیه کند.

اما موضوع مهمی را که ساترویت به آن توجه می‌کند و به نظر می‌رسد که دیگران از آن غافل بوده‌اند، موضوع نقش و سهم مشارکت دولت انگلیس در طرح است. ساترویت در این خصوص در نامه‌ی خود به شورای سیاستگزاری می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد که پیش از آن که موضوع خیلی جلو برود، باید انگلیسی‌ها را هم وارد صحنه کرد. من در نامه‌ی خود به سفیر از او خواستم که نظرش را در این مورد بدهد. همکاری انگلیسی‌ها بسیار حایز اهمیت است و این نه به خاطر آن است که انگلیسی‌ها نفوذ سیاسی فوق‌العاده‌یی در ایران دارند، بلکه به آن علت است که انگلیسی‌ها اطلاعات ارزنده و وسیعی از اوضاع ایران داشته و افراد و مقام‌های رسمی با تجربه‌تر و بیشتری از ما در ایران دارند. کمک‌های آنها در تدارک و اجرای طرح بی‌نهایت با ارزش است. در عین حال غفلت در همکاری با انگلیسی‌ها ممکن است موجب سوء تفاهماتی گردد.»^۱

در دنباله‌ی این مکاتبات و اظهار نظرها، آخرین سندی که در این رابطه در مجموعه‌ی اسناد مورد بررسی وجود دارد، نامه‌یی است با امضای GPM که شخص مزبور هم پیشنهاد می‌کند که عملیات نظامی جنبش مقاومت با پشتیبانی آمریکا و انگلیس صورت گیرد. نکته‌ی قابل توجه در این سند آن است که اولاً نویسنده‌ی آن از کدهایی استفاده می‌کند که تا زمان تحریر این نوشتار کشف و روشن نشده‌اند. مثلاً در این سند آمده‌است که:

«به پیشنهاد GB و CS من این موضوع را با JD در میان گذاشتم و ما موافقت داریم که شورای سیاستگزاری باید نظرات خود را به معاونت امور خاور نزدیک آفریقا منعکس کند.»^۲

۱. از ساترویت به جرج کتان، نامه‌ی مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۴۸، 891.00/10-1548 همان.

۲. نامه‌ی GPM به ساترویت و بری، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۸، 891.00/10-1548 همان.

نکته‌ی دوم که تهیه‌کننده‌ی این سند پیشنهاد می‌کند آن است که از طرح اولیه که توسط جراللد دوهر عضو سیاسی سفارت آمریکا در تهران تهیه شده به عنوان پیش‌نویس اولیه‌ی شورای امنیت ملی استفاده شود.

متأسفانه بقیه‌ی این مکاتبات در مجموعه‌ی اسناد حاضر وجود ندارد تا مشخص گردد که در نهایت طرح به چه مرحله‌ی رسید و یا احتمالاً چه اقداماتی صورت گرفت. اما همین اندازه از اسناد هم اهمیت موضوع و به خصوص نگرانی و وحشت حاکم بر دولتمردان و سیاستگزاران آمریکا از تسلط شوروی بر ایران را روشن می‌سازد. امید که با یافتن بقیه‌ی اسناد مربوط به این موضوع، قضیه به طور کامل معلوم و روشن گردد.

